

مولانا از نگاه شاعران، استادان، پژوهشگران و...

❖ دکتر حسین الهی قمشه‌ای (پژوهشگر و استاد دانشگاه) دربارهٔ علّت پدیدآمدن

جنگ و نیز موضوع صلح در اشعار مولانا:
"باید از ابتدا تا آخر دفتر ششم مثنوی را
بخوانیم تا به درک این موضوع در اشعار مولانا
دست‌یابیم. انسان‌های بزرگ در طول تاریخ

شهروندان عالم هستی‌اند و مرز جغرافیایی ندارند. شکسپیر در تراژدی‌هایش
به بیان علّت جنگ‌ها می‌پردازد. سعدی با شعر خود اعلامیهٔ جهانی صادر کرده
است. «بنی‌آدم اعضای یک پیکرند/ که در آفرینش ز یک گوهرند...»، فردوسی
می‌گوید: «مبازار موری که دانه‌کش است/ که جان دارد و جان شیرین خوش است».
همین‌طور بزرگان دیگر همچون سنایی و حافظ و...، تا برسیم به مولانا که
همگی طرحی برای صلح جهانی ارائه کرده‌اند. در واقع جنگ را باید از درون
شروع کرد تا به وحدت رسید."

این پژوهشگر ادبیات فارسی دربارهٔ علّت جنگ در اشعار مولانا، گفت:
"یکی از عوامل جنگ که مولانا در مثنوی از آن نام می‌برد، جهل است؛ جهل،
مادر همهٔ ناراحتی‌هاست."

او با اشاره به داستان فیل و تشبیه‌های مختلف افراد که در مثنوی آمده است، افزود:
"بدترین نوع جهل، جهل مرکّب است که در واقع می‌توان آن را تعصّب نامید.
قرآن می‌گوید به دنبال چیزی که نمی‌دانی نرو. علم، همهٔ درها را باز می‌کند و
جهلی بدتر از این نیست که انسان بدیهیات را نیز نداند. راست گفتن، بهتر از

دروغ گفتن است. انسان اگر دست از این کشمکش بردارد، به سود و نتیجهٔ بهتری دست خواهد یافت.“

الهی قمشه‌ای تصریح کرد:

”دومین عامل جنگ و کشمکش، اغراض است که در اثر فساد اخلاقی رخ می‌دهد. در این مرحله انسان می‌داند؛ ولی قصد و غرض دارد. اغراض، علم و هنر را باطل می‌کند. ثروت‌طلبی، شهرت‌طلبی و... همگی غرض هستند. عامل دیگر، نبودن عدالت است. عدالت یعنی ترازو. میزان عدل و احسان، رسالت پیامبران^(ع) است. میزان و ترازو، نشانهٔ جامعهٔ متمدن است. جامعهٔ بربر، معیار اندازه‌گیری برای روابط انسانی، هنر و... ندارد.“

این نویسنده که سخنانش با خواندن شعرهای مولانا همراه بود، با بیان داستان انگور در مثنوی، اظهار کرد:

”گاهی کثرت صورت‌ها با معانی واحد، باعث دعوی می‌شوند و گاهی نیز برعکس، صورت‌های واحد و معانی متفاوت درگیری و کشمکش به وجود می‌آورند. پایین بودن سطح لذات نیز باعث به وجود آمدن دعوی می‌شود. باید سطح لذات را بالا ببریم و از لذات حسی و وهمی به لذات عقلانی برسیم. عقل از زیبایی لذت می‌برد. آزادی بیان، حق هرکسی است. هر انسانی باید بتواند حرف خود را بزند؛ چرا که سخن او روشن می‌شود و حق نمایان خواهد شد. موافقت و تناسب، باعث درستی است. اگر هرکس کبریتی را در راه روشنایی روشن کند، جهان روشن می‌شود و در پرتو آن، صلح و سعادت به دست می‌آید.“

الهی قمشه‌ای افزود:

”بسیار خوب بود که سازمان ملل متحد، اعلامیهٔ فطرت جهانی صادر می‌کرد. مثلاً از انسان‌ها می‌پرسیدند که در دل آن‌ها چیست؛ چرا که فطرت انسان‌ها یکی است. دین هم براساس فطرت است. هرکس می‌تواند یک اعلامیهٔ درونی در خود داشته باشد. ما با شناخت فطرت‌مان، می‌توانیم اصولی را قبول کنیم؛ مانند اعلامیهٔ حقوق بشر، آزادی بیان و...“

❖ استاد علی معلم دامغانی (ترانه‌سرا و

پژوهشگر و معاصر شاعر):
 «ترانه‌های مولانا با هیچ ترانه‌ای در زمان
 ما قابل مقایسه نیستند»
 (مولانا بزرگ‌ترین ترانه‌سرای
 فارسی‌زبان در همه اعصار است)

این شاعر درباره ضرورت توجه به ترانه، خاطر نشان کرد:

«با آن‌که ما امروز در جهان رسانه‌ای زندگی می‌کنیم، اما درباره شناخت هنوز چند حرف از حروف الفبای این عرصه را کشف نکرده‌ایم. در عصر ارتباطات و حضور چرتکه عظیم کامپیوتر، جهان در آستانه تحوّل عظیم است؛ به همین دلیل معتقدم که ترانه بیشتر می‌تواند با مخاطب امروزی ارتباط برقرار کند».

او افزود:

«البته موج‌های جدید شعر معاصر اگر در ادبیات گذشته ریشه داشته باشند، تأثیرگذارتر خواهند بود؛ وگرنه خیلی زود فراموش می‌شوند».

معلم همچنین خاطر نشان کرد:

«امروز اگر قصد سخن گفتن داریم، باید حرمت مخاطب را نگه‌داریم و از کتابی سخن گفتن پرهیز کنیم. در ترانه قطعاً برای مخاطب سخن می‌گوییم و این موجب می‌شود که جذابیت بیشتری برای خواننده داشته باشد. زبان شعر با زبان تصنیف و ترانه تفاوت دارد. من شعر را به زبان فخیم و آنچه شیوه شاعران گذشته بود، کار می‌کنم و ترانه را به زبان ساده‌تر و قابل فهم برای عام».

شاعر «رجعت سرخ ستاره» در بخشی دیگر از سخنانش با بیان این مطلب که امروزه ما در هر شهری حداقل ۲۰ شاعر داریم و این اتفاق مرهون انقلاب است، اضافه کرد:

«حیای شعر، خط و قرائت قرآن از جمله کارهایی است که پس از انقلاب صورت گرفته؛ چرا که موضوعاتی مانند انقلاب، جنگ، شهادت و... موضوعات بکری برای سرودن شعر بودند و فرصت‌های خوبی را برای شاعران معاصر ایجاد کردند. شاید همین امر موجب شد تا مردم پس از انقلاب به شعر اعتنای بیشتری داشته باشند».

❖ دکتر مرتضی کاخی (منتقد و پژوهشگر ادبیات):

”چون مثنوی معنوی مولانا به زبان فارسی است، زبان فارسی هم در کنارش تا امروز باقی مانده و خواهد ماند و این نعمتی بزرگ برای زبان فارسی است.“

”بیشتر ابهتی که مولانا در قرن ۲۰ یافته و جهانی شده، به خاطر مثنوی اش بوده است. امروز در دنیا خیلی‌ها ایران را نمی‌شناسند؛ اما مولانا و خیام را به خوبی می‌شناسند. اخیراً که در نسل جوان آمریکایی و اروپایی کارهای تحقیقی صورت می‌گیرد، می‌بینیم خیلی چیزها درباره مولانا می‌دانند؛ اما هنوز ایران را نمی‌شناسند.“

کاخی در ادامه افزود:

”چندین سال است که مثنوی معنوی مولانا ترجمه شده و با این‌که بدتر از این نمی‌شد این اثر را ترجمه کرد و شعرهایش را به صورت ترجمه تحت‌اللفظی درآورد، ولی مخاطب غربی چیزهایی در اثر مولانا پیدا می‌کند که کتابش، پرخواننده‌ترین کتاب شعر در این سال‌ها شده است.“

این استاد دانشگاه همچنین گفت:

”ممکن نیست کسی با ادبیات و عرفان آشنایی داشته باشد و نام مولانا را بشنود و فریاد نکشد؛ این به خاطر چیزی است که در غزلیات شمس او اتفاق افتاده است. غزل‌های مولانا حالت رهایی و جهانی و موضوعی مشخص دارند؛ عشق به یک آدم؛ عشق به معنای یک شیدایی غیرقابل توصیف، که چنین چیزی در بشریت هنوز اتفاق نیافتاده است.“

او سپس گفت:

”مولانا قبل از دیدن شمس، یک واعظ فقیه و مرد دین بوده است؛ ولی بعد از دیدن شمس، همه این‌ها را کنار می‌گذارد و چنان شیدا و عاشق او می‌شود که تا آخر عمرش هم آن‌طور می‌ماند. این ساز از آن به بعد به صدا درمی‌آید و عشق در او لانه می‌کند. بشر امروز هم که همه انواع عشق را دیده؛ عشق باشکوه، جسمی و... تشنه این عشق است و همین راز جاودانگی زبان فارسی نیز

هست؛ زیرا تا زمانی که عشق به این صورت و تعالی تا این میزان در دل بشر قابل اتفاق افتادن باشد، چون به زبان فارسی است، این زبان هم می ماند.

کاخی در پایان تصریح کرد:

”مولانا با آن که در دوازده سالگی از بلخ خارج شد و به قونیه رفت و آن زمان نوجوانی بیش نبود؛ اما تا آخر عمر که در قونیه ماند، یک بیت هم به ترکی نسرود و هر که هم می خواست با او حرف بزند، باید فارسی حرف می زد.“

❖ **دکتر میر جلال الدین کزازی** (استاد دانشگاه و پژوهشگر):

”مولانا بشکوه و بلند در فرجام راهی روشن و
 «رایومند» بالا برافروخته که دانادل بند گسل
 غزنین، سنایی، آن را در پهنه ادب پارسی گشوده
 است و عطار، پیر هژیر نیشابور، با شکرشکنی های خویش آن را فراخی و
 همواری بخشیده است. دانای راز آشنای بلخ شیوه ای در سخن پارسی را که
 ادب نهان گرایانه و رازورانه می توانیمش نامید با سروده های رازگشای و دل
 آرایش، به فرجام و فرازهای پروردگی و پرمایگی برده است و به راستی دفتر و
 دیوان این شیوه از سخن سرایی را بسته است.“
 وی در ادامه افزود:

”دو شاهکار شگرف و بی مانند مولانا که دو رخداد سترگ و شگفت در جهان
 ادب و اندیشه شمرده می شود، یکی «رازنامه» جاودانه وی مثنوی معنوی است
 که دریایی است ژرف و کران ناپدید.“

در این دریای واژگان، موج های معنی و خیزابه های اندیشه، دم به دم و پی در پی،
 بر یکدیگر فرو می غلتند و خواننده بیدار دل و جان آگاه را با خود به هر سوی
 درمی کشند و او را بر پایه توان و تشنگی و نیاز و گنجایی اش، از معنا و راز سیراب و
 سرشار می گردانند. دیگر دیوان غزل های اوست که خمخانه خرم دلی ها و سرمستی هاست
 و خروش بی خویشتن ها. مولانا، در غزل های شورانگیز و آتش ناک و شررخیز خویش،

داستان پیوستگی‌ها و از خودگسستگی‌ها و از بندرستگی‌های سرمستان رفته از دست را بازمی‌گوید و این همه را با زبانی آهنگین و بساز و دلنواز می‌گوید.

با آن‌که آن دریای راز که مثنوی است کتابی است که می‌باید چونان شاهکاری در شعر اندیشه سرشت و ساختاری آموختاری داشته باشد و دیوان شمس آن «مهرنامه» مولانا برجسته‌ترین نمونه در شعر رها و ناخودآگاهانه است که آن را شعر انگیزه می‌نامیم و این هردو را اگر فراخ و فراگیر بنگریم مگر ناله‌های تاب ربای نای نمی‌توانند بود، نایی که مثنوی با حکایت شکایت او آغاز گرفته است، نایی که چون از خود تهی گشته است، از حرم دوست در می‌تواند آکند. تا نای زن در آن می‌دمد، نای آکنده از جان و جنب و شور و شرار و تاب و تب است، لیک آن‌گاه که از لب دم‌ساز خود دور می‌شود، مگر پاره جویی خوار و خاموش و بی‌ارج و ارزش نیست که در گوشه‌ای افتاده است.

وی در ادامه یادآور شد:

«مثنوی و دیوان شمس، داستان نای است و از این روی داستان مولانا، رازنامه و مهرنامه او هردو، به‌راستی و در بنیاد، مگر زیست‌نامه و سرگذشت این نای خروشان رسته و جسته از خویش نیست. تا نای به‌نیستان گم‌شده خود بازنگردد، می‌نالد. با هر ناله، زیست‌نامه و سرگذشت او از نو نوشته می‌شود. هر ناله ناله‌ای است دیگر که نه از آن پیش، برآمده است، نه از آن پس، برخواهد آمد. اما تنها کسانی ناله‌های نای را می‌توانند شنید و زنگ و آهنگ و هر ناله را بازمی‌توانند شناخت که همچون سنگ از خویشتن آکنده نباشند. تنها پیراستگان و تهی‌شدگان از خویش راز ناله‌ها را می‌دانند و زبان یکدیگر را درمی‌یابند. ای خوشا آن فرخ رخ پیروز بخت که زبان آن شاهنای را که مولاناست می‌داند و با او همدل و همراز می‌تواند شد».

این استاد ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی همچنین در سلسله درس گفتارهایی درباره مولانا در شهرکتاب، ادب صوفیانه را دنباله‌ای بر ادب حماسی توصیف کرد. وی در مورد کارکرد زیباشناختی و اسطوره‌ای یک مفهوم نزد مولانا، گفت:

”گاهی کارکردهای زیباشناختی با کارکردهای اسطوره‌ای درهم می‌آمیزند که این امر در پاره‌ای اوقات دانشجویان و حتی ادبا را دچار مشکل کرده است. کارکردهای زیباشناختی آفریده‌های پندار سخنور است و مانند هر ترفند دیگری در سروده راه می‌جوید.“

وی افزود:

”اما بن مایه‌ها و کارکردهای اسطوره‌ای و نمادین همواره یکسان‌اند و تحت آفریده پندار سخنور نیستند، حتی اگر سخنور آن‌ها را به شیوه‌ای زیباشناختی و هنرورزانه مطرح کند.“

کزازی سپس با تأکید بر لایه‌های مختلف معانی در مثنوی معنوی مولانا، اضافه کرد:

”مثنوی برپایه گونه‌ای همخوانی آزادی اندیشه‌ها و تداعی غول آسا، پدیدآمده است؛ مولوی همیشه داستانی را آغاز می‌کند و در گیرودار آن زمینه‌های گوناگون را می‌کاود و در پایان به‌آغاز داستان باز می‌گردد که از این لحاظ، مثنوی بی‌همتاست.“

این استاد ادبیات دانشگاه علامه طباطبایی تأکید کرد:

”در واقع مثنوی هرگز طرحی از پیش اندیشیده نبوده و مولانا برای سرودن آن طرحی در ذهن نداشته است مانند برخی که با یادداشت‌برداری در نوشتن بخش‌های گوناگون کتاب‌شان از آن بهره می‌برند.“

وی سپس با خواندن بخش‌هایی از قصه‌ای از مثنوی که در آن «مردی در زمستانی سرد به‌شکار اژدهایی فسرده و یخ زده می‌رود غافل از این‌که اژدها زنده است»، گفت:

”پیشینه داستان اژدهای نفس که نمادی است از ادب اسطوره‌ای و در عین حال پهلوانی، بعدها به‌مثنوی و ادب نهران گرایانه ما راه جسته است. در نمادشناسی ایرانی، اژدها نماد اهریمن است و مرگ انگیز، نه پاره‌ای از فرهنگ.“

میر جلال‌الدین کزازی سپس به‌ریخت‌شناسی عدد هفت در ادبیات پهلوانی و نیز زیباشناختی پرداخت و افزود:

”یکی از بنیادهای پرآوازه در آیین درویشی، هفت پایگاه و رده و شهر عشق است که عبارتند از طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت و فنا که مولانا نیز مانند دیگر سخنوران درویش کیش، بارها از آنها یاد کرده است. می‌توان گفت هفت شهر عشق در پیوند با هفت دستبرد در معنای کهن آن است.“

این مولوی پژوه ادامه داد:

”در ادبیات پهلوانی نیز هفت خوان رستم بارها مورد تأکید قرار گرفته است که عبارتند از کشتن شیر، چیرگی بر تشنگی، کشتن ازدها، کشتن زن جادو، چیرگی بر اولاد، کشتن ارژنگ دیو و کشتن دیو سپید.“

وی در پایان با جمع‌بندی موضوع سخنرانی‌اش گفت:

”هفت خوان پهلوانان آیینی و هفت شهر عشق هردو از هفت زمینه‌ای برآمده‌اند که مهرپرستان می‌بایست از آنها می‌گذشته‌اند که این مراحل نیز عبارتند از سرباز، شیر، کلاغ، شیر شاهین، پارسی، خورشید و پدر. در واقع می‌توان گفت ادب صوفیانه دنباله‌ای است بر ادب حماسی و فرهنگ پهلوانی و کسی که به دروازه خدایان می‌رسد و ارژنگ دیو را از پا درمی‌آورد، به شگفتی و حیرت و در واقع دیوانگی به معنای فراتر رفتن از عقل می‌رسد که این حیرت مغز آگاهی است.“

❖ دکتر نصرالله پورجوادی (پژوهشگر و استاد دانشگاه تهران):

”مولانا و عطار بارها از زبان حال استفاده کرده‌اند.“

نصرالله پورجوادی «زبان حال در عطار و مولوی» را بررسی کرد. این مدرس دانشگاه در همایش «زبان و اندیشه مولوی با نگاهی تطبیقی به عطار» گفت:

”استفاده از زبان «حال» در شعر، عملی شاعرانه و تخیلی است، که عطار آگاهانه از آن در شعرهای خود بهره برده است. البته این شیوه ادبی را در آثار شاعران پیش از او چون خیام نیز می‌توان دید.“

مولوی معتقد است موجودات
واقعا با خدا سخن می‌گویند

وی افزود:

”تعبیر زبان «حال» در مثنوی مولانا و دیوان عطار بارها به کار رفته است.“
پورجوادی با بیان این که این شگرد ادبی غالباً زمانی خیالی نیز دارد، گفت:
”اکثر اوقات این گونه شعرها با «دوش» می آید، که خود «دوش» از نشانه های
عالم خیال شاعر است و در شعرهای عرفانی نیز بیشتر نشان دهنده ورود به عالم
خیال شاعرانه است.“

این مدرس دانشگاه تهران با اشاره به این که عطار شاعری با تخیل قوی است، افزود:
”وجود داستان هایی که از یک طرف جنبه معراج عارفانه و از جنبه دیگر خیالی
است، در آثار عطار نشان دهنده استفاده او از زبان حال است.“

وی ادامه داد:

”استفاده از زبان حال در زمان عطار و در بیان فارسی زبانان و عارفان امری رایج
بوده، که در منطق الطیر که داستانی است از زبان مرغان و به معراج عرفان اشاره
دارد، کاملاً مشهود است.“

این مدرس دانشگاه، با اشاره به رواج استفاده از زبان حال در زمان مولوی گفت:
”در شعرهای مولانا نیز از ابتدا و با شروع «نی نامه» می توان زبان حال را دید، که
در ۱۷ بیت اول آن «نی» به طور مستقیم با ما سخن می گوید. گرچه جنبه های
سمبولیک نیز دارد، اما جدا از این ها و در مرحله اول و از دید ادبی منظور خود
«نی» است که با ما سخن می گوید و بعد جنبه های دیگر مورد نظر است.“

نصرت الله پورجوادی افزود:

”در مثنوی مولوی نیز داستان های زیادی از زبان گل و گیاه و لاله و دیگر
موجودات است که با یکدیگر سخن می گویند، حتی مجالس سماع تشکیل
می دهند که تمامی جنبه های زبان حالی و تخیلی را دارد.“

پورجوادی ادامه داد:

”بحثی که درباره مولوی مطرح است، این است که مولوی معتقد است
موجودات واقعاً با خدا سخن می گویند و به تسبیح او مشغول هستند، در حالی که

زبان حال این نیست که واقعا موجودات سخن می‌گویند؛ بلکه شاعر مقصود و سخن خود را از زبان آن‌ها بیان می‌کند.

این مدرّس دانشگاه تهران افزود:

«عارفان معتقدند که موجودات دیگر با زبان خودشان با خدا سخن می‌گویند و انسان‌ها نیز اگر به مرحله‌ای از کمال برسند، می‌توانند حرف‌های آن‌ها را بفهمند».

وی تصریح کرد:

«در مقابل، غزالی با مولوی مخالف است و می‌گوید آنچه به این جهان مربوط می‌شود، زبان حال است و آنچه را که به جهان دیگر مربوط می‌شود، باید پذیرفت. ولی مولانا معتقد است که همه موجودات سخن می‌گویند؛ هرچند خود در بعضی از داستان‌هایش مانند داستان «زر تقلبی و اصلی» به زبان حال اعتراف دارد، اما آنجا که درباره «زمین» و «آسمان» حرف به میان می‌آید، برداشت دیگری دارد؛ چون او پیرو اهل حدیث و مذهب اشعری است و آن‌ها نیز به تسبیح موجودات معتقدند».

❖ گل‌رخسار صفی‌پور (شاعر شهیر تاجیک) در حاشیه
 افتتاحیه کنگره بین‌المللی مولانا در تبریز:
 «هشتصد سال از زمان زیستن مولانا می‌گذرد و هزاران

شاعر از فرهنگ‌های مختلف پس از او به‌اوج رسیده‌اند؛ اما به‌خاطر ایرانی بودن پیام اشعار او، هم‌اکنون ما افکارش را پیگیری می‌کنیم».

وی با اشاره به شعر «ما ز بالاییم و بالا می‌رویم/ما ز دریاییم و دریا می‌رویم»، مولانا را

یک شاعر آسمانی دانست و اظهار کرد:

«مولانا آمده است تا با پیام الهی جهان را در تسخیر خود بگیرد».

این شاعر، عشق ورزیدن مولانا به‌پرودگار را مورد توجه قرار داد و عنوان کرد:

«عشق مولانا، عشق الهی است و او بود که عشق ساختگی را از عشق حقیقی جدا کرد».

رئیس فرهنگستان بین‌المللی شعر جهان در تاجیکستان همچنین با اظهار خرسندی به خاطر حضور در تبریز، از این شهر به‌عنوان وطن شعر دنیا یاد کرد و گفت:

”تبریز زادگاه شمس است و به‌واسطه عشق ورزیدن مولانا به شمس تبریز، وطن مولانا نیز هست.“

❖ مفتون امینی (شاعر معاصر):

”عرفان مولانا یک عرفان کاملاً شرقی است که توأم با شریعت است. منظورم از عرفان شرقی، عرفان خاور دور (مولانا، متفاوتند) نیست. مولانا به‌واقع عارفی است متشرع که موازی با شریعت پیش می‌رود.“

بعضی‌ها مثنوی را همان تفسیر قرآن می‌دانند و برخی نیز معتقدند تمام رنگ‌ها و راه‌ها و سلوک عرفانی را یکی دانستن، از ویژگی‌های شعر و نگاه شاعر قرن هفتم هجری است.

امینی افزود:

”نش جلد مثنوی معنوی شرح کامل شریعت و طریقت، همراه با یک حالت عرفانی خوش‌بینانه است. از دیگر سو باید عرفان مولوی را از عرفان غرب نیز جدا کرد، چراکه این عرفان بر اثر شاعران بزرگی چون دانتیه و حتی شکسپیر غلبه دارد.“

این شاعر پیش‌کسوت همچنین خاطر نشان کرد: فلسفه و عرفان یونان در آثار شاعران غرب کاملاً دیده می‌شود. فلسفه‌ای که از یونان به‌روم رفت و از روم به کشورهای امریکای لاتین و سپس دوباره به‌اروپای غربی و این بار به فرانسه بازگشت. عرفان غربی اما، عرفان تلخی است و این نوع عرفان به‌گونه‌ای شبیه آثار حافظ خودمان است. پس عرفان غرب با عرفان مولانا دو‌گونه و دو ژانر متفاوتند که با یکدیگر تشکیل زاویه می‌دهند.“

سراینده مجموع «کولاک» تصریح کرد:

”حتی خیام هم خیلی به‌عرفان غربی نزدیک است، ولی در هر حال عرفان مثنوی معنوی نگاهی است که در آن زشتی دیده نمی‌شود و همه چیز خیر مطلق است.“

❖ دکتر هادی منوری (شاعر و منتقد ادبی):

«اقیانوس غزل‌های مولانا سرشار از تازگی فرم و محتواست. بازی‌های وزنی جدید، بهره‌گیری از موسیقی و جشنواره‌ای از تکنیک‌های شکلی

نشانه‌های پست مدرنیسم در آثار مولانا فراوان است

درکنار شور و عشق و شیدایی، جملگی در آثار مولانا حضور دارند.»

هادی منوری ضمن بیان این مطلب گفت:

«آنچه امروزه با عنوان جدیدترین فرم‌های ادبی در جهان شناخته می‌شوند و نام پیشرو را یدک می‌کنند در مقابل مکتب عظیم مولانا و اقیانوس بی‌کران شیوه‌ها و شگردهای متنوع و شگفت‌انگیز غزل‌های او تمرین شده و به‌کار گرفته شده قلمداد می‌شوند، چرا که سایه سنگین و گسترده مکتب مولانا، نوآوری‌های مکاتب پیشرو را دربرمی‌گیرد و به‌زیر می‌آورد.»

شاعر کتاب «اولین فصل زمین» در پایان گفت:

«کشف افق‌های تازه و دست یافتن به‌راز و رمز و جادوی کلام مولانا از منظر امروز و برای مخاطب امروز می‌تواند مسیری تازه را پیش روی هنر ایرانی باز کند تا جهان صدای هنر امروز ما را بار دیگر در تمام ابعاد بشنود.»

❖ سید ضیاءالدین ترابی (شاعر، مترجم و منتقد):

«آثار مولانا به‌دل و جان دوستداران شعر و عرفان نور می‌پاشد. او عارفی بزرگ و شاعری تواناست که در سروده‌هایش شعر و عرفان را چنان درهم آمیخته که جدا کردن آن دو از هم غیرممکن است.»

غزل‌های مولانا شعر ناب است

وی در ادامه افزود:

«به‌همین دلیل نمی‌توان از شعر مولانا سخن گفت و از عرفانش حرفی نزد یا از عرفانش سخن گفت و از شعرش چیزی نگفت، به‌ویژه آن‌که بیشترین شهرت مولانا جلال‌الدین محمد بلخی به‌خاطر عشق و شیفتگی‌اش به‌شمس تبریزی است و دیوان غزلیاتش به‌خاطر همین عشق و افسانه دلدادگی است که به‌نام

دیوان شمس معروف شده است. اما تمام کار مولانا غزل نیست، بلکه مثنوی گران‌سنگ معنوی که عرفان منظوم است، از نادر آثار گنجینه ادب فارسی است که به دلیل پرداختن به حکمت و عرفان از قدیم بین عارفان و پیروان راه حق و حقیقت محبوبیت داشته است و با تمام تفسیرها و تعبیرهایی که تاکنون درباره این اثر بزرگ نوشته‌اند، هنوز حرف‌های ناگفته بسیاری باقی است.

ترابی خاطر نشان کرد:

”محبوبیت و شهرت غزل‌های مولانا جلال‌الدین محمد، به‌ویژه بین اهل شعر و قلم به‌حدی است که هرکس در حدّ نظر و توان خود حرف‌هایی در مورد آن‌ها زده است و سخن‌های بسیاری گفته شده، چرا که غزل‌های مولانا شعر ناب است و عرفان محض و اگر در مثنوی معنوی، عرفان و مسایل حکمی بر شعر می‌چربد، برعکس در غزل‌های مولانا شعر و عرفان پایه‌پای هم و هم‌سنگ و هم‌تراز هم حرکت می‌کنند.“

❖ دکتر نویت ارگین (مترجم اشعار مولانا به‌زبان هندی)

در نشست بررسی آثار مولانا که در پتنای هند برگزار شد، گفت:

”پیام عشق، صبر، ایثار و مهربانی مولانا، او را

به‌محبوب‌ترین چهره شعر صوفیانه در جهان غرب تبدیل ساخته است.“

«ارگین» در ادامه اظهار کرد:

”امروزه که جهان در شرایط دشواری به‌سر می‌برد، پیام مولانا به‌خاطر آن‌که فراتر

از فرقه‌هاست، از اهمیتی ویژه برخوردار است.“

او افزود:

”فلسفه مولانا به‌سنت هند نزدیک است و شاعرانی چون «علّامه اقبال» و

«رابیندرانات تاگور» از وی الهام گرفته‌اند.“

این مترجم ۸۱ ساله ترک‌تبار، پیش از این بخشی از شعرهای مولانا را ترجمه کرده

است و قصد دارد کل ۲۲ جلد شعرهای ترجمه شده به‌زبان هندی مولانا را منتشر کند.

❖ دکتر احمد تمیم‌داری (پژوهشگر و استاد دانشگاه):

«اولین بار با توجه به ترجمه آثار ادبی ایرانی، سبک اشراقی و رمانتیسم در اروپا از طریق آثار ایرانی راه می‌یابد، که تأثیر زیادی در توسعه مبانی رمانتیسم در اروپا دارد. در قرن ۱۸ که عصر خردگرایی است، سعدی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ چون تمام گلستان مملو از حکمت است.»

تمیم‌داری همچنین یادآور شد:

«کشف منابع فرهنگی ایران، موفقیت بزرگی برای اروپاییان بوده است. من متأسفم که برخی فقط از شراب و شراب‌خواری در شعرهای حافظ حرف می‌زنند؛ درحالی‌که ۵۰۰ غزل او پیام‌های بسیاری دارد، که تأثیراتش را در کشورهای مختلف بر جای گذاشته است.»

او گفت:

«علت این‌که دیوان مثنوی دیر ترجمه شد، این بود که متن مثنوی مشکل بود و توأم با احادیث عربی و آیات قرآنی و زبان فولکلور، و اوج و حسیض بسیاری داشت. مستهجن‌ترین داستان‌ها را مولوی در مثنوی از زبان مردم عامه گرفته و به‌عالی‌ترین حکمت‌های متعالی و مضامین آورده است.»

❖ منصور اوجی (شاعر معاصر):

«متأسفانه با وجود تیراژ بالای آثار مولانا در دنیا، غربی‌ها نیز، چنان‌که باید و شاید این شاعر کلاسیک را نشناخته‌اند. پس از فروریختن برج‌های دوقلو و حادثه ۱۱ سپتامبر، غربی‌ها و خصوصاً امریکایی‌ها به این موضوع فکر کردند که زندگی بشر ممکن است یک‌روز پایان بیابد و از این رو به مولانا مراجعه کردند.»

بنابراین استقبال از دیوان شمس نیز صورت گرفت.

شاعر «هوای باغ نکردیم» تصریح کرد:

«غربی‌ها هم عرفان مولوی را نشناخته‌اند»

”البته اساس مولوی، مثنوی معنوی اوست و منظور از ناشناخته ماندن عمق آثار مولانا، عرفان نهفته در آثارش است.“

غربی‌ها از سویی با نگاه ویژه خود به آثار این شاعر کلاسیک ایرانی پرداخته‌اند، ولی از دیگر سو نیز می‌توان گفت صرفاً جنبه ترنم و از خود بی‌خود شدن مولوی را در نظر گرفته‌اند و با عرفان و معنویت این ادیب بزرگ نتوانسته‌اند ارتباط برقرار کنند. البته این نوع نگاه نیز مولوی را شاعری چون «خیام» جلوه خواهد داد، درحالی‌که چنین نیست و مباحث عرفانی مولوی عظیم تر و وسیع تر از آن است که بتوان تصویری برایش داشت. شاعر «کوتاه مثل آه» افزود:

”در مقایسه، سعدی رود زلالی است که هر چه در آن هست را می‌توانی ببینی و بیابی و حافظ نیز برای مخاطبان شعر کلاسیک ایرانی، دریاست. ولی آثار مولانا اقیانوس پهناوری است که گویی تمام قاره‌ها را دربرگرفته و گویا برای درک واقعی این اقیانوس، دست کم باید نهنگ بود!“

❖ دکتر علی موسوی گرمارودی (پژوهش و شاعر معاصر):

”از ذخایر بزرگ ادبیات ما داستان‌های روایی است. در تقسیم‌بندی محتوایی، منظومه‌های حکمی، غنایی، حماسی و عرفانی را داریم و در یک تقسیم‌بندی دیگر می‌توان منظومه‌های روایی را به داستان‌های روایی نمادین رمزی و داستان‌های روایی تمثیلی نیز دسته‌بندی کرد.“

این شاعر با آوردن مثال‌هایی از داستان‌های شاهنامه یادآور شد: ”خود فردوسی تأکید دارد که شاهنامه اثری نمادین و رمزی است. در شاهنامه تمام داستان‌ها در نهایت دقت انتخاب شده و نمادین هستند، و به تعبیری رستم، انسان آرمانی فردوسی است.“

تفاوت داستان‌های روایی
نمادین شاهنامه و داستان‌های
روایی تمثیلی مثنوی معنوی

استاد دانشگاه مذاهب اسلامی با تبیین این مسأله که برترین منظومه‌های روایی نمادین در شاهنامه آمده است و با منظومه‌های تمثیلی چون مثنوی مولوی تفاوت‌های جدی دارد، در ادامه خاطر نشان کرد:

”مولانا در مثنوی مسائل نظری عمیق را در دست دارد و می‌خواهد که این مسائل را به‌همه برساند؛ از این‌رو از تمثیل استفاده می‌کند؛ چون اگر از غیرتمثیل استفاده کند، دسترسی مخاطب به آن امکان‌پذیر نیست.“

موسوی گرمارودی در ادامه با اشاره به داستان «طوطی و بازرگان» تأکید کرد: ”مولوی با تمثیل سعی می‌کند تا ما را به آن مفاهیم بلند نزدیک کند. تمام تلاش او در ۲۶ هزار بیت، این است که ما را به مفاهیم نظری نزدیک کند. این حکایت مثنوی و هر حکایت دیگر آن، حقیقه‌ای است که در آن، حقیقت‌های عمیق، ساده شده‌اند، تا ضعفای عشق‌مند هم بتوانند آن حقایق عمیق را درک کنند. مولانا گاهی برخی از حقایق را به دلیل عمق آن‌ها بیان نمی‌کند، که حتی تمثیل هم از عهده بیان آن‌ها برنمی‌آید. در مثنوی برخی از آن حقایق را از زبان طوطی می‌شنویم و برخی دیگر را خود مولانا در پایان تمثیل بیان می‌کند.“

او همچنین اظهار داشت:

”در منظومه‌های روایی تمثیلی، شاعر از پیش مفاهیمی را در ذهن دارد و آن‌ها را به‌زبان ساده بیان می‌کند. همچنین حرکت در ادبیات تمثیلی از عمق به سطح است؛ اما در ادبیات نمادین، حرکت از سطح به عمق است.“

❖ **غلامحسین عمرانی** (شاعر و عضو هیئت علمی دانشگاه):

”از دیرباز فرهنگ و ادبیات فارسی روبه‌گشایش بوده و شاعران نامی، بیشتر اوقات خود را به‌سخن گفتن دربارهٔ هویت فرهنگ ایرانی گذارنده‌اند. این هفت تن عبارتند از: فردوسی، سعدی، نظامی، عطار، سنایی، مولوی و حافظ که چهار تن از آنان به‌خودی خود جایگاه ایرانی بودنشان مشخص است. منظور من فردوسی، سعدی، عطار و حافظ است. سه تن دیگر آنان به دلیل دور بودن از پایگاه ایران

(مولانا با تفکر افراطی مخالف بود)

امروز، گرچه در اذهان جهانی ایرانی‌اند، اما به دلایلی جایگاه آنان را بیرون از ایران می‌دانند درحالی‌که زبان فارسی بزرگ‌ترین شناسنامه ایرانی بودن همه شاعران مذکور است.

سراینده مجموعه شعر «غزل، خاک، خاطره» تصریح کرد:

«می‌خواهم حرفم را درباره مولانا این‌گونه آغاز کنم که تفکر و عرفان او از طریق زبان فارسی به صورت یک مکتب و نحله فکری درآمده است و بقایای آن هنوز در ترکیه امروز ادامه دارد و هیچ فکری نتوانسته آن را از ایرانی بودن جدا کند. علاوه بر این، در بیشتر متون ادبی و تاریخی، جلال‌الدین محمد را بلخی گفته‌اند و بلخ در سده ششم و هفتم متعلق به ایران زمین بوده است و سرزمین خراسان بزرگ حکایت از آن دارد. اکنون نیز که حدود هشتصد سال از عمر تاریخی مولانا می‌گذرد بقایای فرهنگ ایرانی در کتاب شریف مثنوی و غزلیات شمس محفوظ مانده است، نکته این‌جاست که حفظ همین آثار به زبان فارسی بوده و در بستر فرهنگ اسلامی رشد خود را بازیافته است.»

وی تأکید کرد:

«هنوز نیز مردم جهان به شعرهای مولانا از پایگاه تفکر و فرهنگ اسلامی که پویه‌ای ایرانی را درنوردیده می‌نگرند.»

هفت شاعر بزرگ ایرانی که سرگذشت نامه ایران را سروده‌اند، نموداری برای پویایی اندیشه و عرفان اسلامی در ایران بزرگند.

❖ **حجت‌الاسلام عبدالکریم بی‌آزار شیرازی** (نویسنده و رئیس دانشگاه مذاهب

اسلامی:

ضروری است در سال جهانی مولانا به این
بیاندیشیم که در گذشته چگونه جهان
اسلام چنین شخصیت‌هایی را پرورش

اگر ما همچون مولانا به معنویت
توجه کنیم، بسیاری از
اختلاف‌های مان حل می‌شود

می‌داد و اکنون از وجود بزرگانی چون مولانا محروم هستیم، یادآور شد:

”در گذشته حوزه‌ها از چهار سمت وصل بودند؛ از سویی با خدا در ارتباط بودند، از سوی دیگر با طبیعت و همچنین جهان آخرت ارتباط فراوان داشتند. ضمن این‌که در گذشته علما با ماوراءالطبیعه در ارتباط بودند. شخصیت‌های والایی چون مولانا در چنین محیطی پرورش یافته‌اند، که توانسته‌اند از چهار جهت استفاده کنند و توانسته‌اند علومی را عرضه بدارند، که موجب شگفتی است.“

بی‌آزار شیرازی در پایان تأکید کرد:

”اگر ما همچون مولانا به معنویت توجه کنیم و سعی کنیم همان‌طور که مولانا رهنمود داده است، از این ظواهر و پوسته‌ها دربیاییم، و به مغز و محتوا بیاندیشیم، سبب می‌شود که بسیاری از اختلاف‌های مان حل شود.“

❖ **پروفسور سید حسین نصر** (پژوهشگر و استاد برجسته دانشگاه):

”مولانا محمد جلال‌الدین معروف به بلخی و رومی بزرگتر از آن است که بتوان برای او بزرگداشتی درخور مقام او تشکیل داد و هرچه ایرانیان در این زمینه انجام دهند، باز نمی‌توانند دین خود و فرهنگ خود را به‌او ادا کنند و لیکن هر عملی در این راه مورد تحسین است و خدمتی است نه تنها به مولانا و نام او و شعر صوفیانه فارسی؛ بلکه به تمام فرهنگ ایران.“

روزی نام مولانا زبانزد خاص و عام از بنگال و کشمیر و گجرات و سند گرفته تا بوسنی و آلبانی و سرزمین‌های بین آن‌ها بود و فیض برکت وجود و کلامش بر دو عالم تحت سیطره فرهنگ ایرانی و ترکی حکومت می‌کرد. امروزه صیت شهرت او بسی فراتر رفته و ترجمه آثارش در کتابخانه‌های دورترین شهرهای آمریکا مورد توجه خوانندگان بسیاری است. در جهانی که از پشت کردن به وحدت، در کثرت و مادیات از یک‌سو، و تعصب و قشری‌گری بی‌سابقه دینی از سوی دیگر، در رنج است، پیام تسامح و تساهل و عشق و

هیچ‌کس به اندازه تعالیم
مولانا برای جهان امروز
گره‌گشا و پراج نیست

محبت او آمیخته با عمیق‌ترین معرفت شهودی همچون ندایی است آسمانی که بر دل رنجور طالبان عالم معنی می‌نشیند و روح آنان را رهایی می‌بخشد و جلا می‌دهد. در عین حال مولانا حقیقت دین را فدای همدلی و تساهل نمی‌کند؛ بلکه خود را خاک پای مصطفای مختار^(ص) می‌داند.

در بین گروه کثیری از بزرگان فلسفه و حکمت و عرفان که از سرزمین ایران برخاسته و در دامن فرهنگ پربار آن تربیت یافته‌اند، شاید پیام هیچ‌کس به اندازه تعالیم مولانا برای جهان امروز گره‌گشا و پراح نباشد.

او درّه تاج تصوّف و کمال نهایی شعر عرفانی خراسانی است. او خداوند سخن فارسی و سلطان عشق و بحر عرفان است؛ بحری که آن را ساحلی نیست و انسان هرچه در آن شنا می‌کند، به پایان آن نمی‌رسد.

بزرگداشت این شخصیت بی‌همتا در واقع بزرگداشت خود ایران است. باشد که از این طریق، نسل جوان آشنایی بیش‌تری با پیام او و با گنجینه‌های فرهنگ خود حاصل کنند و دریابند که کلام مولانا کمندی است که حضرت دوست آن را بر گردن آنان که دوست دارد، می‌اندازد و ایشان را به خلوتگاه خود که تنها جایگاه آرامش واقعی است، می‌کشاند. درباره اشعار مولانا چه می‌توان گفت جز آن که:

نردبان آسمان است این کلام هر که زان برمی‌رود آید به نام
خداوند متعال صعود از این نردبان را برای شیفتگان او میسر گرداند.

❖ **دکتر علی قنبری** (پژوهشگر): درباره عوامل نجات از منظر مولانا، با استناد به بیت‌هایی از مثنوی معنوی می‌توان گفت:

”مولانا مبانی نجات را از منظری انسان‌شناختی و جهان‌شناختی تبیین می‌کند و به‌لحاظ ظاهر، از دو منظر انسان را گرفتار در جهان می‌داند. مولانا معتقد است عاقل در و دیوار را نقّاشی نمی‌کند، تا شیفته آن شود؛ بلکه باید زندان را حفر کند؛ بنابراین باید از این زندان رهایی بجوییم.“
او در تبیین عوامل نجات از دیدگاه مولانا اظهار کرد:

”مولانا معتقد است برای رسیدن به رستگاری باید در حیات دنیوی روزنه‌هایی ایجاد کنیم، تا بتوانیم از طریق آن روزنه‌ها رابطه برقرار کنیم؛ بنابراین رابطه با خداوند، ما را نجات می‌داند و بهترین راه برقراری این رابطه، رابطه عبودیت است. مولانا نوع رابطه را نیز رابطه عاشقانه می‌داند.“

❖ دکتر غلام حسین ابراهیمی دینانی (پژوهشگر و استاد فلسفه و حکمت) دربارهٔ نسبت بین دین و عرفان و قرابت فکری مولانا و سعدی گفت:

مولوی را نباید با ضمیر
ناخود آگاه «فروید»
تفسیر کرد

”نه تنها مولانا و سعدی به هم نزدیک هستند؛ بلکه

همهٔ عرفای عالم اسلام، بلکه همه عرفای عالم به هم نزدیک‌اند.“

وی یادآور شد:

”سعدی و مولانا هر دو عاشق دردمند هستند و پیام‌شان عشق دردمندی است. باید یادآور شوم عشق بی‌درد عشق نیست و از این منظر مردد هستیم که ملائکه عاشق باشند؛ چراکه دردمندی خاص انسان است.“

وی با طرح این پرسش که آیا برای تبیین نسبت بین دین و عرفان باید نسبت بین

دین و اخلاق را نیز بدانیم، گفت:

”آیا اخلاق همان دین است یا دین همان اخلاق است و آیا هر دو یکی است و باید

سؤال کرد ادبیات اعم از شعر، رمان، نظم، نثر، قصه، اسطوره و حکایات با عرفان

چه نسبتی دارد؟ آیا هر ادیبی باید عارف باشد و هر عارفی باید ادیب باشد؟“

دینانی افزود:

”از این منظر باید دید مولوی عارف شاعر است یا شاعر عارف و نسبت بین

ادبیات و عرفان چیست؟“

این استاد دانشگاه با انتقاد از کسانی که مولوی را به‌وسیله فروید تفسیر می‌کنند،

گفت:

”آقایان مولوی را با فروید تفسیر می‌کنند و خیلی هم که زور بزنند با یونگ، که

این مسأله فاجعه است؛ اما کتاب‌های‌شان فروش هم می‌کند.“

وی در عین حال از فروید به عنوان یکی از بزرگترین تغییر دهندگان جهان اندیشه نام‌برد و گفت:

”با این وجود ضمیر ناخودآگاه فروید به غریضه جنسی برمی‌گردد و مولوی را نمی‌شود با ضمیر ناخودآگاه فروید تفسیر کرد و ظلمی از این بالاتر به ساحت مقدس مولانا نیست که او را با فروید مقایسه می‌کنند.“

او در ادامه گفت:

”می‌گویند ادبیات عرفان نمی‌خواهد. ادبای بزرگی داریم که عرفان ندارند. درست است؛ اما آیا پیام ادبیات اگر اخلاق و حسن عدالت خواهی را نداشته باشد، چه خواهد شد و ادبیات منهای فضیلت چه پیامی برای بشریت دارد؟“

استاد دانشگاه تهران اضافه کرد:

”ادبیات نه اتم کشف می‌کند و نه تحلیل‌های شیمیایی می‌دهد؛ حالا اگر در ادبیات جهانی اخلاق نباشد، چه اتفافی می‌افتد؟ معتقدم ادبیات باید یک تکیه‌گاه اخلاقی داشته باشد؛ پس ادبیات منهای اخلاق و عدالت را ادبیات نمی‌دانم.“

وی در ادامه با طرح این پرسش که ادبیات با دیانت چه نسبتی دارد؛ آیا دین از اخلاق است یا اخلاق از دین؟ گفت:

”این همه متدین در عالم است. به واجبات و مستحبات عمل می‌کنند. از مکروهات و محرّمات نیز پرهیز می‌کنند. بسیاری از متدینین اما دشمن خونین عرفان هستند.“

به اعتقاد وی، عرفان اصلاً بیگانه نیست. از اروپا و آمریکا هم نیامده؛ بلکه در متن جهان اسلام از صحابه پیغمبر^(ص) و حضرت علی^(ع) و یاران علی^(ع) آمده است. دینانی افزود:

”در تعجبم که چگونه می‌گویند عرفان در قرآن نیست؛ درحالی‌که عرفان، معرفت باطنی و معرفت خداوند است. معرفت خداوند نیز مراتب دارد و آدم‌ها یک مرتبه خداوند را نمی‌شناسند.“

این استاد دانشگاه در پایان با اشاره به داستان خضر^(ع) و موسی^(ع) در قرآن و جاودانگی خضر^(ع) گفت:

”هیچ تفسیری به عظمت دیوان حافظ بر قرآن نمی‌شناسم؛ حتی اگر شما مرا تکفیر کنید.“

غلام حسین ابراهیمی دینانی اظهار داشت:

”مولانا تنها سراینده‌ای در جهان است که در یک کتاب خود به رقص و پای‌کوبی می‌پردازد و در جای دیگر از فراق و جدایی شکایت می‌کند، و در این جا با یک پارادوکس و تضاد مواجه می‌شویم.“

این استاد دانشگاه در همایش «زبان و اندیشه مولوی با نگاهی تطبیقی به عطار» گفت:

”تمام مطالب گوناگون را که در آثار نظم و نثر مولانا دیده می‌شود، می‌توان در ۱۸ بیت اول مثنوی مشاهده کرد، که تمام این ۱۸ بیت نیز در بیت اول آن «بشنو از نی چون حکایت می‌کند/از جدایی‌ها شکایت می‌کند» خلاصه شده است.“

او «نی‌نامه» مولانا را به «مصیبت‌نامه» عطار نزدیک دانست و گفت:

”دنیای امروز ما دنیای غربی است که زبان و حرف‌های مردم و حتی عارفان ادیب جور دیگری شده است؛ در این دنیای شگفت‌انگیز مثنوی مولانا پرفروش‌ترین کتاب سال آمریکا می‌شود و مدرن‌ترین و قدیمی‌ترین مردم بشر مثنوی را می‌خوانند و از آن تأثیر می‌پذیرند.“

غلام حسین ابراهیمی دینانی افزود:

”مولانا از جدایی‌هایی شکایت می‌کند که از اصل خود دور افتاده است. او می‌گوید اصل انسان کجاست؟ انسان شرقی است، غربی است و یا باید طبیعت را بشکافد تا به اصل خود برسد.“

وی تصریح کرد:

”ناله مولانا از فراموشی اصل انسان است و او شکوه را آغاز کرده است و غم جدایی دارد؛ او می‌خواهد به اصل خود بازگردد.“

دینانی با بیان این‌که این عالم از نظر مولانا رمز است، گفت:

”از نظر مولانا حقیقت جای دیگری است و برای عارفان نیز این عالم نماد رمز و حقیقت است، اما برای انسان‌های حسّی این گونه نیست.“

این پژوهشگر فلسفه از این عالم به قرآن تکوینی تعبیر کرد و گفت: "قرآن کتابی است متشکل از سوره‌هایی، و این سوره‌ها از آیاتی تشکیل شده که تا به حال به‌واژه «آیه» درست توجه نشده است. آیه به‌زبان ساده، آینه است. وقتی به آینه نگاه می‌کنیم، صورت را می‌بینیم؛ اما آینه را نمی‌بینیم. جهان آیت حق است؛ یعنی در این آینه باید حق را دید." و نگاه مولانا را نگاه عارفانه و نگاه حق دانست و پیدا کردن چنین نگاهی را سخت عنوان کرد و گفت:

"پیدا کردن چنین نگاهی نیاز به سلوک دارد و نصیحت‌نامه عطار تمامی سلوک است و مولانا نیز با این چشم به دنیا نگاه می‌کند."
دینانی افزود:

"این مطلب که عارفان با فلاسفه مخالف بودند، اشتباهی تاریخی است و هیچ عارفی مخالف عقل نیست و هرگاه از عقل بد می‌گویند، عقل حساب‌گر است؛ نه عقل حقیقت‌گرا."

ابراهیمی دینانی عارف را خردمندترین انسان عالم بشری دانست و گفت هیچ عارفی اشعری نیست و این‌که می‌گویند مولانا اشعری است، درست است؛ چون عمده عارفان در مکتب اشعری بودند و زمینه اشعری دارند، اما وقتی عارف شدند، از آن فاصله گرفتند؛ چون اشعری با خرد سازگاری ندارد و عارف در پی شهود و سلوک است.

❖ دکتر غلام رضا اعوانی (رئیس انجمن حکمت و فلسفه ایران):

"جهان به‌عظمت عارفان ما پی برده است."
رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه اظهار داشت:

مولانا یک فیلسوف و اندیشمند است نه یک شاعر

"کمال سخن در اندیشه است، که این اندیشه در کلام مولوی متجلی است."

غلام رضا اعوانی در همایش دوروزه «زبان و اندیشه مولوی با نگاهی تطبیقی به عطار» که ماه گذشته در تالار فردوسی دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد آغاز شد، با ارائه مقاله‌ای به موضوع زبان و اندیشه در نظر مولانا پرداخت و گفت:

«زبان و اندیشه در تفکر مولانا بسیار گویا است و عظمت مولانا بر کسی پوشیده نیست، و اگر از مثنوی به «تفسیر قرآن» تعبیر کنیم، بی‌راه نرفته‌ایم».

وی افزود:

«مثنوی مولانا با معانی دقیق، سراسر اسرار و حقایق و لطایف و اشارات قرآنی است، که حتی می‌توان گفت با بسیاری از کتاب‌های مقدّس نیز برابری و تشابه، و از برخی جهات برتری دارد».

اعوانی با بیان این‌که مولانا یک فیلسوف و اندیشمند است، نه یک شاعر، گفت: «عارفان ما بزرگ‌ترین متفکران و اندیشمندان، نه تنها در سطح ایران، بلکه در سطح جهان هستند، که جهان به عظمت آنان پی برده است».

رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه، زبان و اندیشه مولانا را زبان معنا و اشارات دانست و گفت:

«زبان مولانا زبان اندیشه، معنا و اشارات است و این چیزی است که دنیا به آن نیاز دارد؛ کمال سخن در اندیشه است که این اندیشه در مثنوی متجلی است. «خلق بی‌بایان ز یک اندیشه بین/کشته چون سیل روانه بر زمین»، که بیان دقیق اندیشه و حکمت است».

وی تصریح کرد:

«کمتر کسی در جهان ما چون مولانا توانسته است حکمت‌های الهی را این‌گونه بیان کند و کسی در بیان عرفانی در تمام دنیا به پای او نمی‌رسد».

غلام رضا اعوانی زبان مولانا را زبان حقیقت بیان کرد و گفت:

«زبان بدون حقیقت نمی‌شود و از نظر مولانا زبان باید با حقیقت ارتباط داشته باشد».

رئیس کمیته علمی این همایش با بیان این‌که زبان به سه گونه زبان «قال»، «حال» و «وجود» است، به بررسی آن در شعر مولانا پرداخت و گفت:

”انسان نباید به «قال» کفایت کند؛ بلکه باید آن را به زبان «حال» و بعد به زبان «وجود» برساند، چون زبان «حال» از زبان «قال»، و زبان «وجود» از هر دو آنها برتر است.“

این پژوهشگر فلسفه افزود:

”مولانا اشعار و داستان‌های بسیاری به زبان «حال» دارد؛ از جمله داستانی دربارهٔ هدیه دادن. دربارهٔ زبان «وجود» که برترین زبان‌ها است، مولوی از معدود افرادی است که به آن رسیده است.“

وی با اشاره به بیتی از مولانا به هستی‌شناسی عجیب او اشاره کرد:

کاش که هستی زبانی داشتی تا ز هستان پرده‌ها برداشتی

اعوانی شخصیت انسان را در زبان او عنوان کرد و گفت:

”سخن و کلامی که انسان می‌گوید، به معنای بروز و ظهور شخصیت اوست و مولانا این سخن زیبایی امام علی^(ع) را که انسان در زیر زبانش پنهان است، بسیار زیبا می‌سراید.“

وی افزود:

”زبان باید به کلام حق متصل شود، که در شعرهای مولوی می‌توان این سعی را در اتصال زبان به زبان حق دید و در واقع مثنوی مولوی اسرار ولایت را به زبان، بیان می‌کند.“

❖ مهدی سیدی (پژوهشگر و عضو هیأت علمی

دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد):

”مولوی را شاعری جدا از اجتماع و سیاست دانستن، ظاهرگرایی است؛ درحالی‌که مولوی

به معنی واقعی پیشوای معنوی و رهبر جامعه هم‌عصر خود بوده است.“

”مولانا در جوانی در زمان سلطنت علاءالدین کیقباد که از سلاجقه روم بود، می‌زیست. وی به حملهٔ مغول اشاره کرد و افزود. پس از حملهٔ مغول و فتح ایران و سپس آسیای صغیر، فاتحان مغول با حاکمان روم به این شرط صلح کردند که

مولانا پیشوای معنوی
جامعهٔ عصر خود بود

هرگاه آنان خواستند، رومیان برای حمله به شام با مغولان همراهی کنند و این امر باعث شد تا وضعیت سیاسی روم هم‌عصر با مولانا بی‌ثبات شود.“
سیدی ادامه داد:

”در این دوران مولانا همواره با معین‌الدین پروانه - حاکم روم - در ارتباط است و به‌او پند و اندرز و مشورت می‌دهد و این دوران زمانی است که مثنوی نوشته می‌شود؛ یعنی از سال ۶۲۲ هجری قمری که شروع دفتر اول مثنوی است، تا ۶۷۲ که پایان این کتاب است.“

وی با اشاره به نقش سیاسی - اجتماعی مولانا به‌عنوان یک مجتهد و عارف و با ردّ نظر برخی که مولانا را فردی دور از اجتماع و سرگرم عوالم عرفانی شخص خود می‌دانند، گفت:

”برخلاف نظر این افراد، مولانا همواره در جامعه روزگار خویش نقش داشته است.“

عضو هیأت علمی دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد تصریح کرد:
”مولانا در واقع پشتوانه معنوی جامعه معاصر خود بوده و حاکم وقت روم، خود را مرید مولانا می‌دانسته است.“
او افزود:

”در واقع مولانا نیز از مشورت و اندرز به حاکم وقت روم برای بهبود وضع مردم فروگذار نمی‌کرده است.“

مهدی سیدی فیه‌ما فییه مولانا را سندی بر این نقش او عنوان کرد و افزود:
”فیه‌ما فییه در واقع سخنانی است که مولانا خطاب به پروانه می‌گوید.“

❖ دکتر موهونگ یان (مولانا پژوه چینی): دربارهٔ
اندیشهٔ صلح‌جویی در مثنوی معنوی سخنرانی
می‌کند:
(سخنی مولانا پژوه چینی دربارهٔ صلح‌جویی)

موهونگ یان که در سال ۱۹۸۲ میلادی تحصیل زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه پکن را آغاز کرده و در ۱۹۹۰ میلادی با اخذ فوق لیسانس از این دانشگاه فارغ‌التحصیل

شده است، ترجمه شماری از آثار تابناک نامداران ادبیات کلاسیک ایران را در کارنامه دارد.

ترجمه و انتشار دفتر اول، دوم و ششم مثنوی مولوی و رباعیات خیام در کنار تألیف بیش از ۳۰ عنوان مقاله با موضوع‌هایی نظیر مقایسه رباعیات فارسی و چینی، زیبایی اندیشه عرفانی در اشعار کلاسیک فارسی، بررسی معنی «یار» و «دمی» در اشعار عرفانی فارسی، بخشی از تلاش‌های این مولانا پژوه است.

موهونگ یان همزمان با آغاز برنامه‌های کنگره بزرگداشت هشتادمین سال تولد مولانا در ششم و هفتم آبان ماه در سالن اجلاس سران کنفرانس اسلامی در تهران و هفتم و هشتم آبان در دانشگاه تبریز حضور داشت.

موهونگ یان اکنون در آکادمی علوم اجتماعی پکن اشتغال دارد. ترجمه برگزیده‌ای از اشعار و داستان‌های معاصر ایران، بوف کور صادق هدایت و شازده احتجاب هوشنگ گلشیری از دیگر آثار اوست.

❖ **مهدخت پورخالقی** (عضو هیأت علمی دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی، مشهد):

مهدخت پورخالقی - در همایش «زبان و اندیشه مولوی با نگاهی تطبیقی به عطار» با ارائه مقاله‌ای با عنوان «از سیمرغ تا شمس مولانا» گفت:

«رسالة الطیر سهروردی، ابن سینا، نجم‌الدین دایه و عزالدین مقدسی، احمد غزالی و شمس پرند در مثنوی مولانا همه از سیمرغ عطار جان‌مایه گرفته‌اند»
پورخالقی افزود:

«وضوح سیمرغ در حقیقت نیروی بصیرت یا گشایش چشم و دل است»
وی گفت:

«مقصود از برشمردن ویژگی‌های سیمرغ اساطیری در شاهنامه فردوسی و سیمرغ عطار این است که شمس پرند در مثنوی مولانا همان سیمرغ عطار است».

وی ادامه داد:

”سفیر سیمرغ سهروردی چون شمس خفتگان را بیدار می‌کند، نشیمن او در کوه است و بدون جنبش پرواز می‌کند.“

او همچنین گفت:

”برخلاف تمام رساله الطیرها که پرندگان حرکت می‌کنند تا به سیمرغ برسند و در آن‌ها یا بال می‌بندد و یا نه، مولانا با شگرد هنرمندانه سیمرغ را به میان جمع آورده است، اتحاد عاشق و معشوق را در ذهن صورت می‌دهد که نهایت تلاش هنرمندی اوست که دوری سیمرغ را به نزدیکی تبدیل می‌کند.“

❖ دکتر محمد بقایی «ماکان» در شصت و نهمین

سالروز درگذشت اقبال لاهوری در پاکستان
 به سخنرانی پیرامون تأثیر اندیشه‌های مولوی بر
 افکار اقبال لاهوری پرداخت. او تأثیرپذیری اقبال

از مولوی را انکارناپذیر و بدین جهت تشابهات فکری آن‌ها را کم‌نظیر دانست.

دکتر محمد بقایی «ماکان» اقبال‌شناس که اخیراً به مناسبت سالروز درگذشت اقبال لاهوری به پاکستان سفر کرده بود در خصوص این سفر گفت:

”امسال به دعوت دانشگاه پنجاب از قدیمی‌ترین و معتبرترین دانشگاه‌های پاکستان و مؤسسه پژوهشی اقبال برای سخنرانی دعوت شدم. با توجه به این‌که امسال به نام مولوی نامگذاری شده موضوع سخنرانی‌ام را «تأثیر اندیشه‌های مولوی بر افکار اقبال» انتخاب کردم که به زبان انگلیسی ایراد شد.“

بقایی در این خصوص گفت:

”تشابهات فکری زیادی میان مولوی و اقبال است به طوری که بعضی از محققینی که در این زمینه کار کرده‌اند، اقبال را مولوی عصر خود نامیده‌اند و این امر می‌رساند که همان‌طور که خودش هم می‌گوید اقبال در دوره ما نقش مولوی را ایفا کرده است.“

این پژوهشگر نگاه مولوی و اقبال را به‌دین یکسان خواند و گفت: این بزرگان هردو معتقدند دین باید امری قلبی باشد و انسان باید معرفت‌های دینی را از طریق قلب خود کسب کند و معرفت‌های اکتسابی را از مآخذ رسمی معرفت‌های دست دوم تلقی می‌کنند. از نظر اجتماعی نیز هردو معتقدند انسان باید به‌ترتیب خود متکی باشد و آنچه را انسان لازم دارد و می‌خواهد به‌آن برسد باید خود به‌دنبالش باشد و آن را به‌دست آورد نه این‌که از واسطه‌ای آن‌ها را کسب کند. به‌عقیده هردو در ارتباط با دین نباید واسطه‌ای برای فرد وجود داشته باشد. در واقع هردو به‌نوعی پروتستان‌یسم معتقدند.

بقایبی در ادامه از دیگر تشابهات مولوی و اقبال را مخالفت هردوی آن‌ها با عرفان منفعل خواند و در این خصوص گفت: آن‌ها هدف عرفان را پویایی و متحول کردن فرد و جامعه می‌دانستند و در این زمینه با عرفان و تصوّفی که توجّه‌اش به‌گوشه‌نشینی و عزلت باشد، مخالف‌اند. آن‌ها معتقدند انسان با پویایی و خودسازی می‌تواند به‌جایی رسد که در برابر خود یا عالی‌ترین ذات که خداوند است قرارگیرد و با او رویاروی شود. اما این رویا پویایی چنان نیست که انسان در آن خود اعلا یا من غایی مستحیل شود.